

هجرت امام از عراق تا ایران (1)

گفت وگو با آیه الله مسعودی خمینی (2)

به کوشش: علی شیرخانی

به نظر حضرت عالی چرا رژیم عراق از حضرت امام(ره) درخواست کرد تا کشور عراق را ترك کند؟ و آیا رژیم شاه نیز در این مسأله دخالت داشته است یا نه؟

آیه الله مسعودی خمینی: خروج حضرت امام از عراق، ریشه در فشارهایی داشت که این رژیم بر حضرت امام وارد می کرد. به نظر می رسد که در اعمال فشارها، رژیم شاه و حکام عراق به توافق رسیده بودند، از این رو به امام اطلاع می دهند که باید خاک عراق را ترك کنید و ایشان هم بدون هیچ گونه صحبتی آماده حرکت می شوند. برای من هنوز جای سوال هست که چگونه رژیم عراق و ایران اقدام به اخراج امام کردند؛ در حالی که در واقع امام از تحت کنترل خارج می شد. فکر می کنم در آن مقطع عملاً رژیم شاه به سستی و پوکی رسیده بود. ساواکی ها دیگر بریده بودند و به آینده امید نداشتند. شاهدش این که وقتی در شهر کرد، ساواک مرا دستگیر کرد. مشاهده کردم که ((رضوان)) رئیس ساواک شهر کرد و حتی مأموران او مانند سابق انگیزه ندارند و زیاد دورویر متهم حاضر نمی شوند. این مسأله را با کسی در میان گذاشتم و در جواب شنیدم که این جماعت به آخر خط رسیده اند.

یکی از رفقای حضرت امام جناب آقای املائی در هجرت از عراق با ایشان همراه بود، برای ما نقل می کرد که وقتی به حضرت امام خبر دادیم که رژیم عراق ابراز کرده که خاک این کشور را ترك کنید، امام بدون کوچک ترین درنگی فرمودند: ((ماشین صدا کنید، برویم!)) حتی وقت نخواستند که کتاب ها و وسایلشان را جمع کنند یا مسأله را به همسر و فرزندانشان در میان بگذارند. آن قدر اعتماد به نفس داشتند که بدون هماهنگی با کشورها، به سمت مرز کویت حرکت کردند، که البته برای ورود به این کشور، جواب رد شنیدند و در همان بیابان نزدیک مرز به نماز ایستادند و بعد هم باز گشتند و به فرانسه عزیمت کردند.

علت این که حضرت امام از ورود به کویت منع شد چه بود؟

آیه الله مسعودی خمینی: به نظر می رسد معاهده هایی میان شاه ایران و کویتی ها وجود داشت یا تماس هایی برقرار شده بود و از کویتی ها خواسته بودند که حضرت امام را به این کشور راه ندهند. در این خصوص خاطرات مرحوم املائی شنیدنی است. ایشان برای من نقل می کرد: وقتی خواستیم از عراق خارج شویم، مسوولان کویت و عراق با دربار شاه ایران در تماس مداوم بودند و وضعیت حضرت امام را تعقیب می کردند. حضرت امام در آن شرایط از توکل بالایی برخوردار بود و این روحیه را می توان از فیلمی که در مرز کویت برداشته شده بود و نشان می داد که امام بسیار خونسرد عباى خود را زیر بغل گرفته اند دریافت. گویا قرار بوده که هیچ يك از کشورها ایشان را نپذیرند و ایشان عزم ایران کنند. در این حال هر گونه احتمالی وجود داشت. بعید نبود رژیم شاه در پی از میان برداشتن امام بر آید. به نظر می رسد که امام خود به این احتمال وقوف داشتند که فرمودند: ((به آب های آزاد جهان که زیر نظر هیچ دولتی نیست، می روم و حرفم را می زنم)). امام در آن مقطع، هفتاد و اندی سال داشتند و بسیار موجب شگفتی بود که در سنین پیری و به اصطلاح بازنشستگی این گونه با قاطعیت کار

مبارزه را ادامه دهند.

پس از منع کویت از ورود امام به این کشور، چرا يك کشور غیر مسلمان انتخاب شد و چرا فرانسه به ایشان اجازه ورود داد؟

آیه الله مسعودی خمینی: این که چرا فرانسه انتخاب شد و چرا این کشور به امام اجازه داد، این بود که فرانسه در میان کشورهای اروپایی از همه جا آزادتر است. در حال حاضر هم این کشور در مقابل آمریکا شاخ و شانه می کشد و زیر بار بسیاری از سیاست های آمریکا نمی رود. من معتقد نیستم که شاه به فرانسه، اجازه پذیرش حضرت امام را داده باشد. به نظر می رسید که با توجه به این که فرانسه خود را مهد آزادی می دانست و در شمار عقایدشان این بود که باید انسان آزاد باشد، به امام به عنوان فردی که سال هاست در راستای دیدگاه هایش تلاش می کند و از خودخواهی های سیاسی در او خبری نیست، اجازه دادند که در فرانسه اقامت کنند.

با توجه به این که حضرت امام (ره) مرجع دینی و رهبر مذهبی انقلاب ایران بود و حال يك کشور غیرمسلمان را برای اقامت انتخاب کرده بودند، این رفتار امام چه واکنش هایی را در میان علمای قم در پی داشت؟

آیه الله مسعودی خمینی: وقتی حضرت امام به فرانسه هجرت کردند، عده ای از ظاهرینان و قشربون ابراز تعجب کردند که چگونه يك مرجع به خود اجازه می دهد که به خاک کفر پناهنده شود. در این جهت هم من گمان می کنم که این اشکال ساخته و پرداخته سازمان امنیت بود تا شیان و شخصیت حضرت امام را بشکنند، ولی حضرت امام از این معنا باکی نداشت. ایشان بیشتر به هدف و راهی که صحیح می دانست و این که دیدگاه های خودشان را به گوش جهانیان برسانند می اندیشید. نظر مقامات روحانی ایران در خصوص اقامت حضرت امام در فرانسه متفاوت بود. آیه الله گلپایگانی و آقایان دیگر به جز آقای شریعتمداری چیزی در مخالفت ابراز نکردند و حتی در مواردی تأیید هم کردند؛ اما اطرافیان آقای شریعتمداری قصد داشتند این گونه تبلیغ کنند که امام به يك مملکت غربی سفر کرده اند و این کار جای انتقاد دارد. خوشبختانه در آن مقطع، آقای شریعتمداری از وجهه خوبی برخوردار نبود. اقامت امام در پاریس بیش از سه ماه به طول انجامید. در این مدت امام حتی در میان خارجی ها جا باز کردند. وقتی امام از خیابان های نوفل لوشاتو عبور می کردند، مردم آن ناحیه می ایستادند و به حضرت امام و چهره نورانی ایشان خیره می شدند.

جناب عالی و دوستان شما در قم، به محض این که خبر عزیمت حضرت امام به پاریس را شنیدید، جلسه و گفت و گو و تبادل نظری با هم داشتید؟

آیه الله مسعودی خمینی: وقتی صحبت رفتن امام به فرانسه پیش آمد، این مسأله را به قم اطلاع دادند. عده ای از مدرسین حوزه علمیه قم در منزل ما تشکیل جلسه دادند. آقای منتظری در همان جلسه ابراز تمایل کرد که برای دیدن امام به فرانسه برود و عنوان کرد که آقایانی که تمایل دارند با ایشان همراه شوند، خود را معرفی کنند. آقایان امینی، دوزدوستانی و سید ابوالفضل موسوی ابراز آمادگی کردند که به فرانسه عزیمت کنند و برای این کار ویزا تهیه کردند و رفتند. رژیم در خصوص افرادی که از ایران عازم دیدار حضرت امام بودند، زیاد سختگیری نکرد و به گمان من می خواست با این کار برای خودش محبوبیت درست کند.

شنیده شده که حضرت امام در نوفل لوشاتوی فرانسه، به هیچ يك خبرنگاران رسانه های جمعی و حتی از دوستان و یاران خود ملاقات خصوصی نمی دادند، به نظر شما علت این امر چه بود؟

آیه الله مسعودی خمینی: حضرت امام در نوفل لوشاتو نیز طبق عادت همیشگی شان حتی المقدور از ملاقات خصوصی با افراد خودداری می کردند. یکی از نزدیکان امام نقل می کرد: آقای اشراقی به طور مرتب خدمت امام

می رسید و ابراز می کرد که فلان کس مایل به ملاقات خصوصی است. امام جواب منفی می دادند و می گفتند: ((هر کس هر حرفی دارد، باید در جمع به من بگوید)). حتی خبرنگاران یا افراد کاملاً نزدیک به امام همچون آقای امینی و منتظری نیز برایشان مقدر نبود که بخواهند امام را پشت درهای بسته ملاقات کنند. از قرار معلوم امام به مضرات ملاقات خصوصی واقف بودند و می دانستند اگر مسائل به صورت غیر واقع نقل شود، بهره برداریهای ناصوابی از آن خواهد شد شیوه برخورد امام در آن مقطع در فرانسه بسیار هوشیارانه و توأم با دقایق و ظرایف بود که با تمام مدتی که در ایران بودند، برابری می کرد. مقطعی که حضرت امام در نوفل لوشاتو به سر می بردند، در شمار پربارترین مقاطع زندگی امام است و جا دارد در این خصوص کتابی از خاطرات افرادی که در آن جا با امام از نزدیک برخورد داشتند، تألیف شود. به طور کلی برخورد امام در این مقطع بسیار زیرکانه و عاقلانه بود؛ به نحوی که هیچ کس از موافقان و مخالفان امام نمی توانند به رفتار و موضعگیریهای امام در آن برهه خرده ای بگیرند.

واکنش اهالی نوفل لوشاتو در زمانی که حضرت امام در آن جا حضور داشتند، در قبال حضور يك مرجع و رهبر دینی چگونه بود؟

آیه الله مسعودی خمینی: در روزهای نخست اقامت امام در آن منطقه به لحاظ تجمعات و ترافیک و حضور طرفداران امام، مردم بومی منطقه قدری ناراضی بودند، ولی به تدریج رابطه دوستانه و صمیمانه ای میان آنان و حضرت امام برقرار می شود، به نحوی که مردم از خروج ایشان دلگیر بودند و ابراز تمایل کرده بودند که امام در آن جا بمانند. ظاهراً حتی غیرمسلمانان منطقه وقتی امام عبور می کردند، برای تماشا می ایستادند و به ایشان سلام و اظهار ارادت می کردند و این همه به اخلاق حسنه و شیوه برخورد امام برمی گشت که ناظران را شیفته می کرد؛ برای مثال تصور اولیه بسیاری از مقدسین این بود که خارجیان کافر و نجس العین هستند و باید از آنان اجتناب کرد؛ در حالی که حضرت امام با آنان دست می دادند. حتی در منزلی که اقامت کردند، بعضی ها ابراز کردند که چون متعلق به کفار است، نجس است. امام ابراز کرد: ((تا آلودگی و نجاست به چشم دیده نشود، محکوم به طهارت است)).

امام در ابتدا بر این باور بودند و در درسشان هم می فرمودند که کفار کتابی نجس محسوب می شوند و این نجاست، سیاسی است! ولی به نظر می رسد با توجه به عملکرد خود ایشان در فرانسه، از این فتوا عدول کرده باشند و حق هم این است که کفار کتابی اگر موحد باشند. همچنان که غالباً این افراد ادعا می کنند که موحدند. پاک هستند. امام هم روی این جهت ابایی نداشتند که با دست مرطوب میله های منزل مزبور را لمس کنند. بنده بعد از ارتحال حضرت امام يك بار به نوفل لوشاتو سفر کردم تا ببینم در چه حال و هوایی است. مشاهده کردم که منزلی را که امام در آن سکنا داشتند، تخریب کرده اند، ولی باغ هنوز بود و احتمالاً درخت سیب معروف هم سرپا بود و به لحاظ این که باغ مزبور ملك خصوصی بود، از ورود ما به آن جلوگیری کردند.

چه خاطراتی خاص از اقامت حضرت امام(ره) در نوفل لوشاتو دارید؟

آیه الله مسعودی خمینی: يك بار یکی از ایرانیان نزد امام آمد و ابراز کرد که من حاضرم هر چقدر پول که شما نیاز داشته باشید، در اختیارتان بگذارم. ایشان نپذیرفتند و فرمودند: ((ما به این پول ها نیازی نداریم)). امام با این شیوه می خواستند استقلال و عزت نفس خود را حفظ کنند و وامدار کسی نباشند. حتی يك روز آقای امینی و آقای منتظری به حضرت امام گفته بودند: ((چرا این جا وضعیت غذایی این گونه است؟ نان هم به میزان کافی وجود ندارد تا انسان سد جوع کند)). امام سرشان را بلند کرده و فرموده بودند: ((به همین زندگی بسازید که خوب زندگی ای است)). يك بار هم آقای اشراقی به امام گفته بود: ((ما ازیس در این جا نان و سیب زمینی خورديم، پوسیدیم)). امام در جواب گفته بودند: ((اگر می خواهی غذای حسابی بخوری، برو ایران و چلوکباب بخور تا

حالت جا بیاد)).

زهد و دنیاگریزی حضرت امام صرفا برای این نبود که توده مردم را متوجه خود کند. امام واقعا باور داشت که راه صحیح در این گونه زندگی خالی از تشریفات و تجملات است تمام حرکات و سکنات امام توأم با زیبایی و ظرافت بود. به یاد دارید که چگونه خودشان را به درخت سیب معرفی که زیر سایه آن می نشستند، می رساندند. فرشی آن جا پهن بود که رویش می نشستند و در وقت نماز در همان جا اقامه جماعت می کردند. برخی از اهالی منطقه به تماشای نماز امام مآمند. این امر باعث شد که عده زیادی به ایشان گرویند. حتی دولت فرانسه پی برد که امام تنها یک سیاست مدار ساده و با اندیشه های خشک سیاسی نیست، بلکه به یک مکتب الهی وابسته است و از آرمان های آن دفاع می کند. حتی وقتی خبرگزارها برای تهیه نوار و گزارش به نزد امام مآمند، ایشان غیر از اسلام و انقلاب و مردم چیزی نمی گفتند و برای یک بار هم از خودشان دم نزدند.

یکی از خاطرات من در این ایام این است که یک روز من از ایران به نوفل لوشاتو زنگ زدم. حاج احمدآقا گوشی را برداشت. از وضعیت حضرت امام و سلامتی ایشان سوال کردم. بعد حاج احمدآقا پرسید: از ایران چه خبر؟ قدری از مشکلات و این که برخی از آقایان با انقلاب همراهی نمی کنند گفتم. در ادامه مکالمه، جملاتی چند در باب حرف ها و موضعگیریهایی که در قم شنیده و دیده شده است، صحبت کردم. احمدآقا گفت: ((آقا نظرشان این است که از علمای قم حتی اگر کارشکنی می کنند یا همکاری لازم را با حرکت انقلاب انجام نمی دهند، انتقاد نشود)).

جناب آقای مسعودی، حال که بحث به این جا رسید، مایلم درباره ادعای رئیس جمهور وقت فرانسه ژیسکارستن سوال کنم، ایشان ادعا کرده که حضرت امام(ره) زمانی که وارد پاریس شد تقاضای پناهندگی کرد. شما با شناختی که از حضرت امام دارید، آیا این مسأله را ممکن می دانید؟

آیه الله مسعودی خمینی: من ادعای ژیسکارستن، رئیس جمهور سابق فرانسه را مبنی بر این که امام به محض ورود به فرانسه از این کشور تقاضای پناهندگی سیاسی کرد و دولت فرانسه هم با این پیشنهاد موافقت نمود، تکذیب می کنم. امام اگر می خواستند به این خفت ها تن در دهند که اصلا نهضتشان را آغاز نمی کردند و با آن شدت و حدت سخنرانی نمی نمودند. البته بعید نیست روشنفکرانی همچون قطب زاده و بنی صدر که با فرهنگ غرب و شیوه های دیپلماتیک آشنایی داشتند، بدون این که به امام اطلاع دهند، از طرف حضرت امام اقدام به این کار کرده باشند؛ البته این احتمال هم ضعیف به نظر می رسد. امام برای جلوگیری از چنین مواردی بود که همواره اعلام می کردند که خودشان سخن گوی خودشان هستند و کسی از سوی ایشان برای بیان دیدگاه هایشان وکالت ندارد.

از برخی بیانات حضرت امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی می توان دریافت که ایشان به نقشه ها و افکار غلط برخی از لیبرال ها و روشنفکرها همچون بنی صدر واقف بوده و همواره در صدد سد کردن روزه هایی بودند که این افراد از آنها می خواستند برای حرف های خود جایگاه و پایگاه درست کنند. جملاتی همچون ((جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد!)) نشان از این احساس خطر می داد.

همان گونه که مطلع هستند، حضرت امام بنا بود اوایل بهمن به ایران برگردد، ولی به خاطر بسته شدن فرودگاه این کار میسر نشد. متعاقب این مسأله علما و انقلابیون دست به تحصن زدند. سوال بنده این است که چرا تحصن علما در دانشگاه تهران شکل گرفت؟

آیه الله مسعودی خمینی: در آن موقعیت علما به این نتیجه رسیدند که برای بازگشایی فرودگاه ها خوب است به تهران بروند و تحصن کنند. مرکز تحصن دانشگاه تهران بود. بنده برای ملاقات با تحصن کنندگان به تهران رفتم. مشاهده کردم که عده زیادی از علما بست نشسته اند؛ یکی به نماز ایستاده و دیگری قرآن می خواند، سومی در

حال تحلیل سیاسی است و مردم هم دایم در حال رفت و آمد هستند. نیروهای امنیتی رژیم هم در آن حوالی چندان حضور ندارند. وقتی از دانشگاه خارج شدم، ناگهان دیدم که عده ای در حال تعقیب ما هستند. راننده ما دامادمان آقای سید جعفر موسوی، استاندار فعلی اصفهان بود. به ایشان گفتم: ((آقا جعفر، انگار ما را تعقیب می کنند؛ چکار کنیم؟)) به ناچار دور زدیم و دوباره به دانشگاه بازگشتیم و لابه لای جمعیت خودمان را گم کردیم. یکی دو ساعت بعد دوباره خارج شدیم. قصد داشتیم به قم مراجعت کنیم.

بعد از چند روز که تحصن به طول انجامید، خبر رسید که فرودگاه ها به روی هواپیمای حامل امام باز است. غوغای غیرقابل توصیفی برپا شد. ای کاش تمام آن لحظات در قالب فیلم ثبت می شد. مردم در آن مقطع به قدری سرشار از شور و شعور بودند که دیگر تیربارهای دشمن و گلوله های سرخ و آتشین، برایشان بی معنا بود. قدری بعد حاج احمدآقا اعلام کرد که در فلان روز و فلان ساعت، هواپیمای حضرت امام بر زمین خواهد نشست.

جناب عالی به عنوان یکی از یاران امام، قبل از این که امام به ایران بیاید چه اقداماتی انجام دادید؟ و اگر خاطره ای و مطلبی از نحوه ورود امام به ایران دارید بیان کنید؟

آیه الله مسعودی خمینی: قبل از ورود امام به ایران کمیته استقبال از ایشان در قم تشکیل شد و مرکز آن ظاهراً در منزل آقای یزدی بود. فکر می کردیم که امام در بدو ورودشان به ایران مستقیماً به قم خواهند آمد. بعداً خبر رسید که امام فعلاً در تهران اقامت خواهند کرد. بی درنگ کمیته استقبال به تهران منتقل شد که البته بنده دیگر حضور نداشتم. وقتی به روز ورود امام نزدیک شدیم، قرار شد برای استقبال از امام به فرودگاه مهرآباد برویم. استقبال 34 تا 35 کیلومتری از حضرت امام، امر نادری بود که آن روز اتفاق افتاد.

شنیدم که وقتی امام در پاریس سوار هواپیما شدند، دقایقی بعد فرموده بودند که من خوابم می آید. بعد به طبقه بالای هواپیما رفته و عیاشان را به عنوان بستر انداخته بودند و چیزی هم به صورت بالش زیر سر نهاده و در کمال آسایش خوابیده بودند؛ در حالی که در آن شرایط اگر هر فرد دیگری بود، حال التهاب و اضطرابی که در وجودش بود، استراحت را از او سلب می کرد.

ما در ایران که بودیم، حال عادی نداشتم و برنامه هایمان مختل شده بود. اما قدرت بالای روحی و اراده و استحکام شخصیت در حضرت امام ایشان را به درصد بالایی از اطمینان نفس رسانده بود که باور کردنی نبود.

وقتی ایشان در فرودگاه از هواپیما پیاده شدند، بنده در شمار کسانی بودم که تا پای پلکان هواپیما رفتم. حاج احمدآقا در جلسه ای قبل از آمدن امام، اخطار کرده بود که آقا می فرماید: ((مواظب باشید وقتی مرا از هواپیما پیاده می کنند، نکند عده ای بخواهند مرا به جای دیگری که مردم و آقایان حضور ندارند، ببرند)). ظاهراً این اتفاق يك بار در هنگام بازگشت آیه الله کاشانی از خارج پیش آمده بود. عده ای ایشان را دوره می کنند و طوری برنامه ریزی می کنند که با استقبال کنندگان برخورد نکنند و به جای دیگری که تنها هفت، هشت نفر حضور داشتند می برند و از آن جا سوار ماشین می کنند و می برند.

به هر حال بنده به همراه عده زیادی از علما از جمله آقای محمدگیلانی به فرودگاه رفتیم. آقای گیلانی فرمود که همه آقایان به طور دسته جمعی به سالن اصلی اجتماعات فرودگاه برویم. قبل از این که حضرت امام تشریف بیاورد، من به سمت ایشان دویدم، ولی هجوم جمعیتی که در آن جا بود اجازه حرکت را از من گرفت. نزدیک بود زیر دست و پا بمانم که به ناچار دیگر جلوتر رفتم.

حضرت امام به داخل سالن تشریف آوردند و حدود نیم ساعت سخنرانی کردند و بنده از نزدیک به دست بوسی و احوال پرسی ایشان رفتم. بعد قرار شد به سمت بهشت زهرا حرکت کنند. ماشینی برای ایشان آوردند که به ((جیب عروس)) مشهور بود. امام در آن ماشین نشستند. ماشین و سیل استقبال کنندگان به سمت بهشت زهرا حرکت کرد و ما هم به دنبال ایشان حرکت کردیم.

سخنرانی حضرت امام را در بهشت زهرا، با توجه به اوضاع و احوال آن زمان، چگونه ارزیابی می کنید؟

آیه الله مسعودی خمینی: امام در بهشت زهرا، آن سخنرانی غرا و بسیار شورانگیز خود را ایراد کردند که این بخش از آن بسیار معروف است که ((من دولت تعیین می کنم. من توی دهن این دولت می زدم)). این نوع برخورد امام و قاطعیت ایشان از عجایب بود. بد نیست این خاطره طنزآمیز را هم نقل کنم. این خاطره را یک بار در زمان جنگ تحمیلی برای حدود ده هزار تن از جوانان جبهه نقل کردم و بسیار خندیدند. وقتی حضرت امام در بهشت زهرا سخنرانی می کردند، من هم در پایین جایگاه در میان مردم بودم. زمانی که امام فرمودند من توی دهن این دولت می زدم، شنیدم که یکی از کسانی که در میان مردم ایستاده بود، به رفیقش گفت: ((اصغر آقا، جون تو، آقا خیلی تمیز اومدها)). آهنگ صدای فرد مزبور نشان می داد که جزء داش هاست،! و من خیلی لذت بردم که کلام امام حتی در دل این تیپ از افراد هم اثر گذاشته است.

گفته می شود که حضرت امام پس از پایان سخنرانی خود در بهشت زهرا، در هنگام عزیمت به مدرسه رفاه، در مسیر بهشت زهرا و مدرسه رفاه، گم می شوند، آیا این مسأله صحت داشته یا خیر؟

آیه الله مسعودی خمینی: بله، در مسیر میان بهشت زهرا و مدرسه رفاه، حدود یک ساعت و نیم حضرت امام مفقود شدند. برای همه جای سوال و نگرانی بود که امام در کجا تشریف دارند. بعدا معلوم شد که ایشان برای دیدن اقوام خود، به منزل آنان رفته اند. ظاهرا امام احساس کرده بودند که بعد از استقرار در مدرسه رفاه فرصت کافی برای این کار را نخواهند داشت. لذا ترجیح داده بودند که زودتر این مهم را انجام دهند.

چرا امام در مدرسه رفاه استقرار یافت؟

آیه الله مسعودی خمینی: بعد از پایان سخنرانی حضرت امام در بهشت زهرا، صحبت بر سر اقامت ایشان در تهران بود. قبل از این که ایشان در مدرسه رفاه مستقر شوند، با آقای پسندیده در مورد منزل مناسبی که امام در آن اسکان یابند، صحبت و تبادل نظر کردیم. این جا بود که آقای پسندیده در کمال تعجب ابراز کرد که حضرت امام فرموده اند برای من در تهران جایی در نظر نگیرید. حتی به آقای پسندیده هم گفته بودند که شما در این خصوص دخالت نکن. بعدا معلوم شد که ایشان به برخی افراد سپرده اند که برایشان در جایی در تهران مسکن متوسطی تهیه کنند. نظرشان این بود که نه در شمال شهر باشد و نه جنوب. نه در کنار طاغوتیان و متمولین باشد و نه محرومین سطح پایین. طبیعی بود که اگر کار به آقای پسندیده واگذار می شد، بعید نبود که آقای پسندیده، در شمال شهر و شمیرانات، ویلای مجلی تهیه می کرد و امام را به آن جا می برد. متقابلا استقرار ایشان در پایین شهر نیز خالی از مسأله و اشکال نبود. لذا به حکم ((خیرالامور اوسطها)) مایل بودند که در خانه متوسطی زندگی کنند.

سوال این جاست که با این همه چرا مدرسه رفاه برای امام در نظر گرفته شد؟

آیه الله مسعودی خمینی: به نظر من، حضرت امام این نکته را لحاظ کردند که اگر به منزلی که منتسب به کسی است، تشریف بیاورند بعید نیست امکان سوء استفاده برای صاحبخانه فراهم شود. ایشان روی این جهت ترجیح دادند در جایی که متعلق به فرد خاصی نیست، اقامت کنند؛ ضمن این که در ملاقات ها و رفت و آمدها نیز مزاحمت برای کسی فراهم نشود.

بنده بعد از اتمام مراسم بهشت زهرا به مدرسه رفاه رفتم و در اولین فرصت هم برای انجام کارها به قم مراجعت کردم. آقای پسندیده هم به قم بازگشتند و در مورد این که چه کارهایی را باید در قم انجام داد، مذاکره کردیم. دو سه روز بعد از آن، مجددا به تهران رفتم. وقتی خدمت امام رسیدم، مشاهده کردم که آقای فلسفی و تنی چند از

بزرگان خدمت امام هستند. حضرت امام متوجه ورود من شدند. ایشان کاملاً در این گونه جلسات متوجه ورود و خروج افراد بودند و مقید بودند که اگر جلسه حالت خصوصی دارد، فرد غریبه وارد نشود و سوءاستفاده نکند. در آن جلسه در خدمت امام، برادرزاده ایشان، پسر آقا نورالدین را نزد امام آوردند. امام تا او را دیدند، در آغوش گرفتند و بوسیدند و دست به پشتش زدند و چندبار ماشا الله گفتند. برادرزاده امام به قدری از دیدن امام خوشحال بود که حد نداشت و يك ربع ایستاده بود و جمال نورانی امام را تماشا می کرد.

یکی دو روز بعد از این که بنده در تهران در خدمت امام بودم، حضرت امام به من فرمودند: ((شما برگرد قم)). گفتم: ((کاری هست))؟ فرمود: ((آقای صانعی این جا باشد و شما هم قم باش و مسائل آن جا را در نظر داشته باش)).

مدرسه رفاه که توسط آقایان مطهری، هاشمی رفسنجانی و بهشتی اداره می شد، سرشار از خاطرات گوناگون در مورد انقلاب و امام بود. يك روز به خاطر دارم آقای خلخالی در حالی که کیسه ای در دست داشت، وارد شد. به آقا گفت: ((این وجه (ظاهراً پانصد هزار تومان بود) سهم امام است)). امام فرمود: ((بگذار آن گوشه!)) بعد به آقای صانعی دستور دادند که وجه مزبور را به حساب شماره فلان که مربوط به فقرا بود، واریز کنند. این اولین پولی بود که در آن مقطع برای حضرت امام آوردند.

در پایان، از این که وقت تان را در اختیار ما گذاشتید متشکریم.

پی نوشت:

1. این گفت و گو بخشی از گفت و گوهای طولانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم است که به زودی به صورت کتاب از سوی آن مرکز منتشر خواهد شد.
2. تولید آستانه مقدسه حضرت معصومه 3.